تأملى در واژه ثارالله

السلام عَليك يا ثاراللّه وابْنَ ثاره

على محيطى

مقدمه

امروزه بحمدالله هر كوى و برزن حسينيه دل ها و كعبه جان ها شده است، ترنم الهى و قدسى زيارت عاشورا از منزل ها و مسجدها به گوش مى رسد و بزم هاى عاشورا وعده گاه عاشقان پاكباخته است.

عاشقان حسين ـ عليه السلام ـ هر بامداد و شامگاه همچون امام غايبشان[1] اشك خون از ديدگان جارى مى كنند. مگر نه كه او ثاراللّه است و اين گريه، گريه بر خون جارى در رگ هاى دين و جوشيده از صحراى يقين نينواى حسينى ـ عليه السلام ـ است؟!

ثاراللّه، پرچم سربداران يالثارات الحسين ـ عليه السلام ـ[2] از طلوع شهادت آن حضرت تا پهنه ظهور دولت يار است.

معرفت ثاراللهىِ حسينى ـ عليه السلام ـ بالاترين معرفت و شناخت از آن حضرت است، و اين از امتيازها و ويژگى هاى آن حضرت و پدر بزرگوارش اميرالمؤمنين ـ عليه السلام ـ است. گرچه از لحاظ باطنى ائمه ـ عليهم السلام ـ به تعبير روايات، همگى يك نور و يك حقيقت اند.

«اَشْهَدُ اَنَّ اَرْواحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طينَتَكُمْ واحِدَةٌ.»[3]

«شهادت مى دهم كه روح شما و نور وجود شما و طينت شما معصومان ـ سلام الله عليهم ـ يكى است.»

به تعبيرى همگى مظهر همه اسماء حسناء و صفات عُلياى الهى اند،[4] اما به خاطر شرايط زمانى خاصى كه هر يك از آنان ]معصومان ـ عليهم السلام ـ[ داشتند، زمينه ظهور و بروز يك يا چند اسم از اسماى حسناى الهى و صفات عُلياى رحمانى، براى هر يك محقق شد. در اين بين حضرت ابا عبدالله الحسين، سيد الشهدا ـ عليه السلام ـ به سبب شرايط زمانى و مكانى ويژه اى كه داشت و به اقتضاى وظيفه، زمينه ظهور صفات خاص و ممتازى در او فراهم آمد.

مقامات و درجاتى كه پروردگار به انبيا و اوليا ـ عليهم السلام ـ و تابعين واقعى آن ها در قيامت عطا مى فرمايد، تنها به لحاظ حفظ كمالات و عنايات معنوى و فطرى الهى نيست، بلكه حفظ و اظهار آثارى كه در عالم عنصرى و مادى از لوازم آن كمالات است، خود نقش جداگانه اى در رسيدن به درجات عالى تر معنوى و آثار بهشتى دارد. مثلاً كسى كه قوه شجاعت و سخاوت و ايثار و ساير صفات حسنه را داشته، ولى موقعيت براى پياده كردن آن ها را نيافته باشد با فردِ ديگرى كه علاوه بر داشتن آن صفات، آن ها را بروز داده باشد، داراى درجه يكسان نيستند و دومى ارزشى فوق اولى دارد.

اكنون با توجه به اين مقدمات مى گوييم: اگرچه هر كدام از انبيا و اوليا به اقتضاى امر الهى و نسبت به شرايط زمانى و مكانى و غيره كه داشتند، گوشه اى از فضايل و كمالات ذاتى خود را آشكار كرده اند، ولى گويا شرايط در زمان حضرت سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ به گونه اى بوده كه موقعيت بيشترى براى اظهار كمالات روحى ايشان فراهم گرديده و خواسته الهى نيز تأكيد بيشترى در پياده شدن آن كمالات (به حسب اقتضاى زمان) داشته و حضرتش به عنايت الهى به آن اقتضا و خواست، پاسخ مثبت داده و به اين ترتيب (به حسب روايات) در هر دو عالم واجد خصيصه هايى نسبت به ساير اولياى دين گرديده است.[5]

جمله «الْوِتر الْمَوْتُور» در زيارت عاشورا بنابر يك معنى، اشاره به همين امتياز خاص آن حضرت دارد; زيرا وِتْر به معنى تك و تنهاست و مَوْتور به معنى كسى كه تنها و بى بديل است (وِتر ـ به كسر واو ـ بنابر لغت اهل نجد و وَتر ـ به فتح واو ـ به لغت اهل حجاز).[6]

بنابر يك معنى، اين جمله، تأكيد جمله اول (ثاراللّه) است كه در اين صورت به معنى خون است. يكى از استادان در اين باره نوشته است:

«جمله اَلْوِتْرُ الْمَوْتُور، اگرچه ممكن است به معنى جمله گذشته باشد، يعنى كسى كه انتقام و خون خواهى از او نشده و تنها خدا مى تواند انتقام خون او را بگيرد، ولى ظاهراً اَلْوِتْرُ الْمَوْتُور به معنى فرد و تنهاى بى همتا و به زبان فارسى خودمانى دُردانه است، و به خصيصه خاص سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ ... اشاره دارد.[7] اما از لحاظ ظاهرى و به حسب امتياز خاص صفت ثارالله فقط به حضرت سيدالشهداء و حضرت اميرالمؤمنين ـ عليهم السلام ـ اطلاق شده است، آن هم در غالب زيارت نامه هاى امام حسين ـ عليه السلام ـ كه در يازده موضع از زيارت نامه ها،[8] اين صفت با اندكى اختلاف[9] ذكر شده است.»

لفظ ثارَ با مشتقاتش، حدود 70 بار در روايات آمده است.

لغت شناسى ثاراللّه

المنجد، ثَأَرَ و ثَأْر را به معنى انتقام گرفتن دانسته و لفظ ثار را ذكر نكرده است. طريحى در مجمع البحرين، ثَأَرَ را به معنى انتقام گرفتن معنى كرده و ثاراللّه را تصحيف ثَأْراللّه دانسته است.

ابن اثير در نهاية; ثَأر را به معنى خونبها دانسته و لفظ ثار را ذكر نكرده است. زبيدى در تاج العروس; ثَأر و ثار را به يك معنى دانسته و نوشته است: ثار به معنى خون است و گفته شده به معنى انتقام خون كسى را گرفتن نيز به كار مى رود.

علامه مجلسى ـ رحمة الله عليه ـ ثَأَرَاللّه تلفظ كرده و براى تصحيح معنى مضافى در تقدير گرفته و نوشته است:

«ثَأَرَ اللّه به معنى خون خواهى است، ثاراللّه و ابن ثاره يعنى تو اهل ثاراللّه هستى، و كسى هستى كه خداوند انتقام خونش را از قاتلانش خواهد گرفت.»[10]

در حالى كه به نظر مى رسد، با توجه به كاربرد اين لفظ در كتاب هاى لغت و زيارت نامه ها و روايات و عدم ضرورت و خلاف اصل بودنِ تقدير گرفتن مضاف، همان سخن زبيدى در تاج العروس متعين بلكه صحيح است كه: ثَأْر و ثار، به يك معناست و هر دو به معنى خون است.

امام صادق ـ عليه السلام ـ در زيارت نامه حضرت ابى عبداللّه ـ عليه السلام ـ فرمود:

«اَنَّكَ ثارُاللّهِ فِى الاَْرْضِ مِنَ الدَّمِ الَّذِى لا يُدْرِكُ ثِرَتَهُ أَحَدٌ مِن أَهْلِ الاَْرْضِ.»[11]

«اى سيد الشهداء ـ عليه السلام ـ تو خونِ خدا در زمينى، همان خونى كه هيچ كس جز خداوند انتقام آن را نمى تواند بگيرد.»

البته خونى كه اين ويژگى را دارد كه هيچ كس جز خداوند متعال آن هم به دست اوليايش نمى تواند انتقامش را بگيرد; چون شخص ابى عبداللّه ـ عليه السلام ـ از آن چنان جايگاه رفيعى برخوردار است كه جز خداوند متعال و اوليايش نمى دانند. در زيارت عرشى عاشورا مى خوانيم:

«أنْ يَرْزُقَنى طَلَبَ ثارِكَ.»

«از خداوند متعال مى خواهم به من توفيق دهد، انتقام خون شما را بگيرم.»

همان طور كه ملاحظه مى كنيد، تركيب طَلَبَ ثارِك، فقط به همين معنى كه ثار به معنى خون باشد قابل تبيين است، وگرنه اگر ثار به معنى ـ خون خواهى (طلب الدم) باشد، جمله اين چنين خواهد شد; طَلَبَ طَلَبَ ثارِكَ، كه در سخافت نياز به توضيحى ندارد. همين طور است، جمله «طَلَبَ ثارِكُمْ» يا «طَلَبَ ثارِى» كه در جمله هاى بعدى زيارت عاشورا آمده است، يا جمله: «اَشْهَدُ اَنَّ اللّه تَعالى الطّالِبُ بِثارِكَ»[12] و جملاتى شبيه اين در ساير زيارت نامه هاى آن حضرت.[13]

معنى ثاراللّه

با توجه به آنچه در معنى لغوى ثاراللّه گفته شد، معانى مختلفى در تفسير ثاراللّه بيان شده است.

1ـ گروهى ثاراللّه را به معنى كسى كه انتقام خونش را خداوند مى گيرد، مى دانند[14] و ثار را مخفف ثائِر دانسته اند، مثل شاك مخفف شائك[15] يا ثار را مخفف ثَأْر انگاشته اند.[16]

2ـ بعضى لفظ «أهل» در تقدير گرفته اند و گفته اند: ثاراللّه يعنى اهل ثاراللّه، اهل خون خواهى الهى كه خداوند انتقام خونش را مى گيرد.[17]

3ـ برخى گفته اند: ثاراللّه يعنى كسى كه خودش در دوران رجعت مى آيد و انتقام خونش را مى گيرد.[18]

4ـ گروهى ثاراللّه را به معنى خون خدا دانسته اند.[19]

ظاهر بسيارى از ادله همان طور كه در معنى لغوى آن گفته شد مؤيد اين مطلب است كه: ثار به معنى خون است و امام حسين ـ عليه السلام ـ ثاراللّه و خون خداست.

پى نوشت :

[1]- امام زمان(عج) در زيارت ناحيه مقدسه مى فرمايد: فَلاََنْدُبَنَّكَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لاََبْكِيَّنَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً.

كنون هر صبح و شامى در عزايت

بريزم اشك و مى نالم برايت

به جاى اشك خون از ديده بارم

هميشه ديده اى خونبار دارم

امام مهدى(عج) در عزاى امام حسين(ع)، زيارت ناحيه مقدسه، ص 30 ـ 31

[2]- بحارالانوار، ج 44، ص 286 و ج 52، ص 308 و ج 101، ص 103.

[3]- مفاتيح الجنان، زيارت جامعه كبيره، ص 987.

[4]- نهج الولاية، ص 58.

[5]- فروغ شهادت، على سعادت پرور، ص 40.

[6]- تاج العروس، ذيل لغت وتر.

[7]- فروغ شهادت، ص 389.

[8]- بحارالانوار، ج 101، ص 294، 291، 260، 200، 199، 181، 180، 169، 168، 152 و 148.

[9]- در بعضى از زيارت نامه ها اين چنين آمده است: السلام عليك يا ثاراللّه وابن ثاره ... و در بعضى ديگر، اين چنين: السلام عليك يا ثاراللّه فى الأرض ... و در برخى اين چنين: اشهد انك ثاراللّه فى الأرض وابن ثاره.

[10]- بحارالانوار، ج 101، ص 151.

[11]- بحارالانوار، ج 101، ص 168.

[12]- بحارالانوار، ج 94، ص 75.

[13]- همان، ج 101، ص 292، 290; ج 44، ص 218; ج 45، ص 343، 351.

[14]- فروغ شهادت، بيشتر مترجمان زيارت عاشورا، ص 389.

[15]- شرح زيارت عاشورا، آيت الله سيد احمد ميرخانى، ص 305.

[16]- بحارالانوار، ج 101، ص 151.

[17]- بحارالانوار، ج 101، ص 151.

[18]- بحارالانوار، علامه مجلسى، ج 101، ص 151.

[19]- تعداد اندكى از مترجمان زيارت عاشورا، آيت الله سيد احمد ميرخانى در شرح زيارت عاشورا، ص 308; زيارت در پرتو ولايت، ص 51.